

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهارادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۶

بررسی ضرب‌المثل بعنوان یک گونه ادبی و ارتباط آن با اجتماع از دیدگاه داستان

سمک عیار

(ص ۳۲۱-۳۳۸)

محمدصادق ناظریان^۲، ماه نظری^۳ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۹۶

چکیده

داستان سمک عیار نوشته فرامرز بن خداداد کاتب ازجانی، اثری است مملو از ضرب‌المثلها؛ کاربرد فراوان ضرب‌المثل یکی از ویژگیهای بارز این اثر است. بسیاری از ضرب‌المثلهای یاد شده در این کتاب، درباره موضوعاتی چون قضاو قدر، زندگی عیاران و پهلوانان و درباریان، صیانت نفس، دوستی و وفاداری، رازداری، صبر و تلاش هستند. هدف نویسنده از نوشتن این مقاله، بیان اهمیت ضرب‌المثلهایی است که بیانگر فرهنگ، اعتقادات، جهان‌بینی و بینش جامعه عصر نویسنده است. در این مقاله فرض بر آن است که اغلب ضرب‌المثلها در داستان سمک عیار بر مدار مسائل اجتماعی، فلسفی، حکمی و فرهنگی میچرخد.

کلیدواژه‌ها: ضرب‌المثل، سمک عیار، داستان، مسائل اجتماعی

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

(Msnzn645@gmail.com)

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

(Nazari113@yahoo.com)

The Relationship between Proverbs as a Literary Genre and Society in Samak Ayyar

Mohamad Sadegh Nazerian¹, Mah Nazari (Corresponding Author)²

Abstract

The Story of Samak Ayyar by Faramarz ebn Khodadad Kateb Arrajani is a work of proverbs; Many of the proverbs mentioned in this book are about subjects such as fate and fortune, the life clerics and courtiers, self-preservation, friendship and loyalty, secrecy, patience and effort. The author's purpose in writing this article is to express the importance of proverbs that express the culture, beliefs, worldview and insights of the author's age. This article assumes that most of the proverbs in the story of Samak Ayyar revolve around social, philosophical and cultural issues.

Keywords: Proverb, Samak-e-Ayyar, Story, Social Issues.

¹ . Ph.D. Student, in Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Msnzn645@gmail.com)

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj Branch, Iran. (Nazari113@yahoo.com)

مقدمه:

یکی از مهمترین ابزار بررسیهای جامعه شناسانه، بررسی امثال و حکم یک جامعه است، زیرا امثال از طرفی خاستگاهی کاملاً اجتماعی دارند، و از سوی دیگر در ادبیات ملل ریشه دوانیده و بعنوان داده‌هایی معتبر در بررسیهای بینارشته‌ای چون جامعه شناسی ادبیات کاربرد دارند. امثال و حکم نشان‌دهنده تمدن و فرهنگ و هویت ملی است، زیرا سینه به سینه نقل شده و از گزند بیرحمیهای تاریخی فرهنگ مکتوب در امان مانده‌اند. یکی از مظاهر فرهنگ و تمدن و ادبیات هر کشور، امثال و حکم و ضرب المثل‌هایی است که قادر است، مفاهیم ذهنی پیچیده اجتماعی را در قالب کلمات قصار و موجز بیان کند. از دیدگاه روانشناسی تأثیری که ضرب المثل‌ها و امثال در گفتمان فرهنگی و اجتماعی برجای می‌گذارند، تأثیری گفتمانیست که حتی روشنفکران و فرهیختگان جامعه نیز با استفاده از آن وارد مناسبات اجتماعی شده‌اند، و میتوان آنرا بدرستی عاملی دانست که فاصله بین مردم و متفکران جامعه را پر کرده‌است.

مثل، ضرب المثل و تمثیل:

مَثَل، کلمه‌ای عربی است و مشتق از مَثَل، يَمَثُل، مَثُلاً به معنی شبیه بودن چیزی به چیز دیگر یا به معنی راست ایستاده و برپای، آمده است.

ضرب المثل (مَثَل زدن) به معنی مطلبی را به عنوان مَثَل، نقل کردن است و "مَثَل" به معنی مانند، داستان، عبرت، پند و اندرز آمده است. داستانی (واقعی یا افسانه‌ای) که در میان مردم شهرت یافته و آن را برای ایضاح مطلب و مقصود خود به نثر یا نظم حکایت کنند. (به تلخیص، فرهنگ فارسی، معین، ج ۳، ص ۳۸۵۷)

تمثیل، حاصل یک ارتباط دوگانه بین مشبّه و مشبّه‌به (در مَثَل) است. در تمثیل اصل بر این است که فقط مشبّه به ذکر شود و از آن متوجّه مشبّه شویم، اما گاهی ممکن است که مشبّهه مذکر شود. (ن. ک: واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی، سیماداد، ص ۳۲)

«ضرب المثل در اصطلاح آن است که عبارت را در نظم و نثر به جمله‌ای که مَثَل یا شبه مثل دربرگیرنده مطلبی حکیمانه است بیارایند. این صفت باعث آرایش و تقویت و قدرت بخشیدن به سخن میشود.» (همان، ص ۸۷).

در تمثیل موضوع سخن انسان است و گوینده از انسان مثالهایی می‌آورد که قابل وقوع، و فرض حدوث آن ممکن است. تمثیل قصّه کوتاهی است که برای تأیید منظور و مقصود بیان میشود. (فرهنگ کنایات، انوری، ج ۱، صص ۱۲-۱۱) شمیسا معتقد است که «تمثیل بیان حکایت روایتی است که هر چند معنای ظاهر دارد، اما مراد گوینده همان کلیت

دیگری است که بطور سمبلیک بیان شده است». (بیان و معانی، شمیسا، ص ۲۰۵)
در امثال، قهرمانان، حیوانات و جمادات هستند و به آنها شخصیت انسانی داده میشود. به لاتین مَثَل را (fable) گفته‌اند.

کتاب سمک عیار یکی از داستانهای عامیانه فارسی است، که فرامرز بن خداداد کاتب ارجانی آن را از راویان دریافت کرده و به رشته تحریر درآورده است، و به دلیل عامیانه و روایی بودن، بسیار ساده و روان است.

قهرمان داستان سمک، پسر شاه حلب، از مادری که دختر شاه عراق است متولد شده است. او عاشق و دل‌باخته دختر فغفور، شاه چین شده و به جنگ پادشاه ماچین می‌رود. مثلهایی که در کتاب داستان سمک عیار به کار رفته است، خواننده را با اوضاع اجتماعی، آداب و رسوم، فرهنگ و زندگی طبقات مختلف اجتماعی به خصوص فرودستان آشنا میکند. به همین دلیل بررسی امثال این کتاب میتواند معرف جامع‌تری از قرن ششم و زندگی مردمان آن عصر باشد.

داستان سمک داستانی ساده و بی رگه و گره نیست. بلکه از جهات داستانی پرمجرا و پیچیده نیز هست، که نویسنده در آن از عناصر طبیعی و ماوراء طبیعی بهره برده است. و سعی بر این است تا درباره زیبایی شنایی، جامعه شناسی، روان شناسی و فرهنگ و آیینی که در پس امثال داستان سمک عیار نهفته است تحقیقی ارزشمند صورت بگیرد.

ضرورت تحقیق:

هدف از این پژوهش، دریافت ژرف ساخت ضرب المثل‌هایی است که جانمایه این داستان را تشکیل داده است، زیرا این ضرب المثلها نمایانگر شیوه سلوک مردمان دوران گذشته در برابر طبیعت، ماوراء الطبیعه مسائل فلسفی، حکمی، اخلاقی، اجتماعی و بطور کلی فرهنگی است.

پرسشهای پژوهش:

- ۱- میزان بهره گیری نویسنده داستان سمک عیار از امثال به منظور تفهیم مفاهیم، اندیشه ها و اعتقادات چقدر بوده است؟
- ۲- امثال به کار رفته در این اثر بیشتر دارای چه جنبه هایی است؟ (فرهنگی، اجتماعی یا فلسفی، اعتقادی و...)
- ۳- امثال داستان سمک از نظر ادبی و زیبایی آفرینی، تا چه اندازه در زیبایی داستان تأثیر داشته‌اند؟

پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر تحقیق و پژوهشهایی درباره امثال و ضرب المثلها شروع شده است و پژوهشگران به جمع آوری، طبقه بندی، بحث و بررسی و تحلیل ادب و فرهنگ عامیانه پرداخته اند. به خاطر ارزش بالای ادبیات عامیانه از جهت وسعت و گستردگی، و به منظور حفظ گنجینه عظیم و میراث ارزشمند معنوی، ضبط و ثبت این امثال و تمثیلهای جدی گرفته شد، و اکنون دهها جلد فرهنگ ضرب المثل بوسیله محققان تنظیم شده است. در مورد امثال داستان سمک عیار هنوز تحقیقات جامع و گسترده‌ای صورت نگرفته است، اما از جمله پژوهشهایی که گریزی به این موضوع زده یا شباهتهایی در این باب دارند، از این قرارند: از رقیه موسائی با عنوان «سمک عیار روایتی کهن از ادبیات عامیانه»، «آیینهای عیاری و جوانمردی در داستان سمک عیار» نوشته علی زرینی، «شیوه قصه گویی در سمک عیار و مقایسه آن با سه داستان عامه عیاری» نوشته سعید حسام پور، «بحثی در باب سبک شناسی سمک عیار»، نوشته محمد غلامرضایی. تحقیق درباره امثال در داستان سمک عیار کاری بسیار پر زحمت بوده و محققان تاکنون تنها تحقیقات پراکنده‌ای بر روی این اثر انجام داده‌اند.

روش کار:

۱. مطالعه منابع موجود در مورد بحث و بررسی وجوه مختلف امثال داستان سمک عیار
۲. بهره گیری از منابع کتابخانه ای معتبر و مربوط به موضوع
۳. مطالعه و فیش برداری
۴. مطالعه و بررسی کتاب سمک عیار و ثبت و ضبط اشارات و امثال
۵. طبقه بندی موضوعی
۶. نگارش به شیوه توصیفی - تحلیلی

در این مقاله در حد نیاز شواهدی از داستان سمک عیار آورده شده که با شماره صفحات و در درون کمانک مقابل آن مشخص میشود. اعداد درون کمانک، شماره صفحه کتاب سمک عیار است.

در این مقاله از علائم اختصاری (ر.ک: رجوع کنید)، (ن.گ: نگاه کنید)، (ج: جلد)، (د: دفتر)، (ص/صص: صفحات) استفاده شده است.

بحث اصلی:

الف) اوضاع اجتماعی عصرکاتب ارّجانی:

نیمهٔ دوم قرن پنجم، تمام قرن ششم و آغاز قرن هفتم، تاخت و تازِ ترکانِ زرد پوست و ویرانگریهای آنان، نابسامانیهای عمده‌ایرا در ایران پدید آورد، و غلامان و کنیزانِ درباردرین عهد بسیار بودند، و برای جنگ و اخذ مالیات و عوارض و نظایراین کارها مورد استفاده قرار می‌گرفتند. کم‌کم از بین همین غلامان دسته‌ای به درجهٔ حاجبی سلطان و امیری سپاه و سپس سپهسالاری رسیدند. (ن.ک: تاریخ ادبیات ایران، صفا، ج ۲، ص ۱۶۸)

حکومت‌های آل افراسیاب و سپس طوایفِ غُزان و قراغُزان و بعد از آن طوایفِ تونگوز مشهور به قراختائیان یا ترکان ختا از زردپوستان آسیای میانه بودند. قراختائیان در ادبیات مابه ترکان چاچی معروفند. آنها با اتحاد با زردپوستان قارلُق وسعت یافتند، و دولت گورکانی را پدید آوردند. سپس با خوارزمشاهیان آل اتسز متحد شدند که بسیار خونریز و بدرفتار بودند. پس از غلبهٔ خوارزمشاهیان بر ایران، عقاید سیاسی و اجتماعی ایرانیان دگرگون شد، و این ترکان با تقویت علمای شرع به آزار مخالفان خود از جمله معتزلیان، اسماعیلیان و اثنی عشریان پرداختند. آنان در عین تظاهر به دینداری، فاسد، شرابخوار، قتال و نهاب بودند و ظلم و بیدادگری پیشهٔ آنان بود. اهل قلم کم و بیش آنها را به قلم کشیده و افشا می‌کردند. ... در عصرکاتب ارّجانی غالباً عقاید و رفتارهای اجتماعی خرافی و دور از عقل و منطق ناشی از ساختار جامعه و حکومت آن زمان میان مردم رواج داشته و مردم از روی عادت یا فشار اجتماعی ملزم به پایبندی به آنها میشدند، و این روشنوعی فرایند جامعه‌پذیری محسوب شده و حاکمان با همین روش بر روی افراد کنترل اجتماعی داشتند. (ن.ک: همان، صص ۱۶۸-۱۷۵).

ب) مثل، تمثیل و ضرب‌المثل:

فرا ترازمه‌یّت و چیستی امثال و معانی متعدّد آنها، امثال این قابلیت را دارند که از جنبه‌های روانشناسانه جامعه‌شناسانه بررسی شده و با توجه به این ابعاد کارکردشان در ادبیات و مطالعات تطبیقی مشخص شود.

مثل سخنی است که از تجربهٔ طولانی بشری جمعی و از دل تاریخ سرچشمه گرفته است؛ از اینرو مثلگوینده ندارد و زیبایی کلام و ایجاز لفظ نتیجهٔ تراش خوردگی آن است. اغلب مثلها قابل تغییر نیستند و به همان شکلی که از ابتدا بودند به کار می‌روند. (واژه نامهٔ مفاهیم و اصطلاحات ادبی، داد، صص ۱۲-۱۱)

دربررسیهای روانشناسانه میتوان گفت: وقتی مثلی به کاربرده میشود، تشبیهی درذهنها پدید می آید، و مفهوم مثل بر منظورگوینده انطباق می یابد، ودراین فرآیندذهن شنونده به همانندکردن دوازمیپردازد، مثلاً زمانیکه شخصی بدون آنکه زحمتی کشیده باشد، ثروتی را به دست آورده وپراثرحادثه ای دراندک زمانی آنراازدست داده است میگویند: "باد آورده راباد میبرد." در اینجا میان ثروتبدست آمده و چگونگی بدست آمدن وازدست رفتن آن بامفهوم مثل رابطه ای درذهن ایجاد میشود که این رابطه ازنوع تشبیه است.(داستان نامه بهمنیاری، بهمنیار، ص ۱)

دربررسیهای جامعه شناسانه نیز میتوان گفت که امثال وحکم کاملترازسایر انواع ادبیات عامه بیان کننده خُلقیات اقوام وجوامع است.

«معانی ومفاهیم مجازی واستعارى که درامثال و حکم بکاررفته اند، درواقع به منزله صحنه های نمایشند که گویى اقوام وملل، تمام خُلقیات خویش اعم ازشادى، پندارهاوخرافات، عقایدوسنن و بطورکلى تمامى این مسائل رادرآن به روى صحنه مى آورند و در معرض دید بینندگان وشنوندگان قرارمیدهند. محیط طبیعى انسانى باتمام ویژگیهایش بصورت طنزو تعریض وکنایه درامثال وحکم شکل گرفته وجلوه گرى میکنند. بنابراین اگر بگوییم که امثال وحکم بسبب اشتغال برسیاری ازمسائل گوناگون اخلاقى واجتماعى درخور تعمق و تدقیقندوتحوّلات ودگرگونیهای جوامع تاحدودى ازاین رهگذارروشن میشوند، سخنى به گزاف نگفته ایم.(ریشه های تاریخی امثال وحکم، پرتوی آملی، ص ۱۸).

تصویرهای داستان سمک عیار بیانگر کدها و نشانه های فرهنگى و ارتباطات اجتماعى عصر او بوده و مفاهیم اندیشگانی و اعتقادات عصر نویسنده را نشان میدهد. در نگاه نخست به نظر میرسد که هر تصویر پیامى مستقل دارد، اما تصاویر در مجموع روایتى واحد را تکمیل میکنند. تماشاگر و خواننده براساس تصاویر پیشین، هرتصویر جدید را در دل داستان روایتى جای میدهد.» (از نشانه های تصویری تا متن، احمدی، ص ۸۷) و توصیفات این داستان به کمک ضربالمثلها، تصاویر و خیالات درون آن گسترش مییابند و این وصفهای گسترده، روایت داستان را شکل میدهد و زیبا و چشمگیر میکند، زیرا وصف عنصر لازم و ضرورى داستان بوده و نویسنده با آن سیر روایتى داستان را به خوبى ادامه داده، و با توصیف جسمانى شخصیتها و عناصر موجود به شیوه ای واقعگرایانه و بافتى افسانه ای همواره منظور خود را به خواننده نشان میدهد.» (درسهای درباره داستان نویسی، بیشاب، ص ۲۷۹)

بنابراین ضرب‌المثل‌های داستان در لابه لای روایت‌ها نه تنها جلوه‌ای خاص و کم‌نظیر به داستان بخشیده، بلکه روایت را در نظر خوانندگان قابل تأمل و تحقیق نموده است، و اگر این داستان، بلند است و استخوان‌بندی یک داستان را دارد، ناشی از همین ضرب‌المثل‌های متعدد و تصاویر زیبای موجود در آن و تکرار لذتی است که در متن برای خواننده ایجاد میشود.

در این مقاله، برخی از مَثَل‌ها را که از صور خیال (کنایه، تشبیه و استعاره) بهره برده‌اند (اغلب ضرب‌المثل‌ها، کنایه هستند) عرضه و نوع صورت خیالی در آن بیان میشود:

ج) تصویر آفرینی در ضرب‌المثل‌های داستان سمک عیار:

تصویر خیالی تصویری است که روح در آن دمیده شده، آن نیمه واقعیّت و آن معناها و هاله‌هایی که به ما احساس و موسیقی چیزها را القا میکند. (صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی، ص ۹۰). در بخش‌های بسیاری از این داستان، مَثَل‌هایی وجود دارد که با لباسی از هنر برخاسته از تصاویر کنایه، تشبیه و استعاره این داستان روایی را آراسته و تزئین میکند. نویسنده این داستان باشگرد تمثیل آوری و ضرب‌المثل سازی و تکنیک‌های هنری کنایه و تشبیه و استعاره، فضای ذهن خواننده را از گستره شنیداری و ذهنی به پهنای دیداری و عینی مبدل میکند و همدلی و همیاری او را می‌طلبد.

۱-۱: کنایه (عبارات کنایی):

«کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن، چنان که معنی آن صریح نباشد، و در اصطلاح دانش بیان عبارت است از به کار بردن واژه یا جمله در معنای غیر قراردادی آن به شرط آنکه معنای قراردادی آن نیز ممکن باشد.» (نقش خیال، عقدایی، ص ۱۸). کنایه ذکر لازم و اراده ملزوم است یا عکس» (هنجار گفتار، تقوی، ص ۱۹۹). و یکی از راه‌های گویش مردمانی است که در گفتار روزمره و ضرب‌المثل‌ها رایج بوده و در زبان آنان بسیار شنیده میشود.

تعداد زیادی از امثال در داستان سمک عیار به کمک کنایه ساخته شده اند که نمونه هایی از آن در زیر ذکر میشود:

* آب از سرچشمه طلب باید کردن (۲۳۰) در تمامی جمله کنایه وجود دارد.

* آتش می افروزی و آب بر وی میزنی (۴۷۶): در جمله اخیر دو مفهوم کنایی متضاد وجود دارد.

* آن کس که جوهر فروشد بهای جوهر داند کردن (۱۳۳۳): کنایه در جمله مرکب دیده

میشود، یعنی: قدر زرزرا زر گرداند و قدر گوهر را گوهری.

* از شیر، شیر بچه می‌آید (۱۷۶۱)، از مار، بچه مار آید (۱۷۶۰) به مفهوم کنایی پیروی خلقت از اصل و ذات و نسب است.

۲-۱: تشبیه:

علمای علم بلاغت می‌گویند: «تشبیه باعث ممثل کردن چیزی است که خود غایب است و بصورت عادی نمودی ندارد، و یا اینکه چیزی که هست را در وصفی خاص عظیم‌تر بنمایاند.» (صورخیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی، ص ۷۲) تشبیه در اصطلاح عبارت است از برقراری مشابهت بین دو یا چند چیز به قصد اشتراکشان در یک یا چند صفت (عقدایی، نقش خیال، ص ۲۲) یعنی ویژگی‌های بسیاری به صورت مجاز در چیزی احساس شود و با تشبیه به اثبات برسد.

در داستان سمک عیار تعداد زیادی از امثال وجود دارند که بر پایه تشبیه بنا شده‌اند. مثلاً:

* پیاده نیم مرد است (۹۲۵): در این جمله تشبیه فشرده اسنادی به کار رفته است و پیاده را به نیم مرد تشبیه کرده است.

* چه با ازدها دوستی گرفتن و چه با مردم سفله مردمی کردن (۴۶۹): در این تشبیه به صورت مضمر، مردم سفله به ازدها تشبیه شده‌اند.

* زر در میان خلق، نایب یزدان است (۱۷۲۸):

* زر، زبانبند همه غم‌آزان و مفسدان است (۴۲۷):

عبارت‌های بالا تشبیه فشرده اسنادی هستند، زیرا در آنها فقط طرفین تشبیه (مشبه و مشبه به) آمده است. در امثال یاد شده، زر مشبه است.

* زن جوان و مرد بُرنا چون آتش و پنبه است (۱۷۴۶): این عبارت یک تشبیه مرکب و گسترده است.

۳-۱: استعاره:

«استعاره در لغت به معنی عاریت خواستن و عاریت گرفتن است، و در اصطلاح آن است که لفظی در معنی غیر حقیقی خود به کار رود، و از این جهت نوعی مجاز محسوب می‌شود با

علاقه‌مشابهت بین معنای مجازی و حقیقی و به همین جهت آن را مجاز استعاری نامیده- اند. استعاره در عین حال به علت وجود علاقه‌مشابهت، نوعی تشبیه نیز به حساب می‌آید. «واژه‌نامه‌ی هنرشاعری، میرصادقی، ص ۱۱). «استعاره تشبیهیست که با حذف یک پایه از دو طرف پدید آمده و خیال انگیز تر و زیباتر از تشبیه است.» (نقش خیال، عقدایی، ص ۱۲۲). «تصویر ممکن است به صورت توصیف یا به صورت استعاره محقق شود.» (نظریه ادبیات، ولک و وارن، ص ۲۱۰).

* با قلم تقدیر، تدبیر بر نیاید (۱۷۵۹): در مفهوم استعاری تقدیر، قلم جان یافته و نویسنده است و خود قلم دارد بنابراین استعاره جانب‌خشی و تشخیص است.

* چون شیردر بیشه نباشد، روباهان نیز چیره توانند شد. (۱۰۸۴): کلمات شیر و روباه هردو استعاره‌هایی هستند که به شکل متضاد به ترتیب انسانهای شجاع و انسانهای حيله گر را اراده کرده‌اند، و چون مشبه در آن‌ها ذکر نشده است، بنابراین استعاره‌اند.

* دل بر دنیای غدارمنه که با کس وفا نکند (۸۰۲): استعاره در کلمه دنیا با قرینه‌های غدار و وفا نکردن، جاندار شده است، یعنی استعاره تشخیص.

* شب است که همه رسوائیها را در پرده میکشد (۱۷۴۵): در این عبارت و ضرب المثل، شب‌جاندار شده است و رسواگر، یعنی آرایه تشخیص.

بسیاری از استعاره‌های این کتاب با بهره گرفتن از حیوانات پدید آمده‌اند و استعاره‌های مصرّح‌های هستند که جانشین انسانند، مانند نمونه‌های زیر:

* چون بیشه از شیر خالی باشد، سیاهگوش هر چه خواهد کند (۱۱۷):

در این مثل شیر استعاره از پهلوانان و سیاهگوش استعاره از حيله‌گران و حیوانات است.

* اشتر نیز بزرگ است اما عاجز (۴۶۲):

در مثل بالا اشتر استعاره از انسانهای بلند قامت و تنومند اما بیخرد است.

* در ابتدای گوسفندانند که گاوانند. (۸۱۱):

در این مثل گوسفندان استعاره از مردم و رعیت بی‌سلاح و بی‌پناهند و گاوان نماد درباریان. یعنی ابتدا افراد ضعیفی باید در جامعه وجود داشته باشند که افراد قوی و مسلط عرصه ظهور بیابند.

د) دسته‌بندی ادبی – اجتماعی امثال داستان سمک عیار:

در داستان سمک عیار اندیشه‌های صوفیانه بسیار است و در آن علاوه بر امثال و ضرب المثلها، مثبت، امثال منفی هم دیده میشوند. این عبارات و سخنان که در روابط و مناسبات

رفتاری و گفتاری برای اثبات یانفی مطلبی از آنها استفاده میکنند، بی تردید یکی از تأثیرگذارترین شاخه‌های ادبیات عامیانه است، و شایسته است که تأثیر آنها بر رفتار و طرز تلقی افراد جامعه بررسی شود. در این میان پاره‌ای از ضرب‌المثلها نه تنها تأثیری مثبت ندارند، بلکه آثار تخریبی آنها در رفتار و مناسبات اجتماعی بیشتر است. (آسیب شناسی ضرب المثل‌های ایرانی، قاسملو، ص ۲۷)

برای اثبات این مدعا تعدادی از ضرب‌المثل‌های منفی ذکر میشود:

الف) درباره زنان:

نگاه مردم عصرنویسنده به زن با توجه به متن داستان سمک، غالباً منفی است و بیشتر به زن در قالب جسمانی نگریسته میشود و زنان در آن دوران نه تنها موجودی محترم بحساب نمی‌آمدند، بلکه مردان اصلاً در امور زندگی اجتماعی شأنی برای آنها قائل نبودند، و تنها زنان دربار بودند که به جهت وابستگی به خاندان شاهی مورد احترام بودند. آنچه که به عنوان نمونه آورده میشود، محصول دیدگاه‌های مردمان گذشته و تفکر غالب جامعه است که صفاتی منفی چون بدکار، کم عقل، فریب‌نده و فریب‌خورنده، فاش‌کننده راز، غیر قابل اعتماد، بی‌وفا، حیله‌گر، هرزه اندیش، غیر قابل درک، ناتوان، هوسباز، دشنام‌گو، مکار و زیرک، پرده نشین و ... بندرت صفاتی مثبت چون موجب نیکنامی مردان، پرهیزگار و ... ، آنها را به زنان دربار نسبت میدادند.

* احوال زنان هم زنان دانند (۱۶۱۴): غیر قابل درک بودن زنان به خاطر همسخن نبودن بامردان

* باز زنان رازنشاید گفتن (۴۱۱): افشاگران راز

* بر قول زنان اعتماد نیست (۱۴۷۸): فریبکاری در عهد و پیمان

* در جفاکاری در جهان هیچکس بازن بر نیاید (۱۷۶۹): جفاکاری

* در زنان وفا نباشد و معروف است بی‌وفائی زنان (۱۳۲۷): بی‌وفایی

* راه رفتن (پیاپی روی و جنگ) نه کار زنان باشد. (۸۱۷): ضعف ناتوانی

* زنان را کشتن شرط نیست (۱۷۰۳): قابل ترحم بودن

* زنان را مکرو اندیشه و چالاکی باشد (۴۷۶): مکر و زیرکی

* مانند زنان در پرده منشین (۹۲۹): پرده نشین

* نیکنامی مردان از جهت زنان است. (۱۹۷): خوشنام کننده مردان

ب) درباره ارزش زر:

انعام وصله دادن در گذشته برای پاداش عمل افراد، از رسومات درباری بود، ولی کم‌کم راه

خود را به سمت رشوه کج کرده و به عادت و رسمی ناپسند بدل گردید. در داستان سمک عیار از این عادت بسیار سخن به میان آمده و درباریان و عیاران برای فریب افراد و تغییر نظرشان، رضایت دشمنان را با زرو سیم جلب میکردند، یعنی برای زر و سیم به عنوان ابزار فریب دشمن و تطمیع آنها اهمیت زیادی قائل بودند.

* اگر زرنبودی عالم و آدمی نبودی (۱۷۲): ارزش زیاد

* مرد نباید که بی زر باشد (۲۲۷): زر بعنوان ابزار ثروت و قدرت

* زردرمیان خلق نایب یزدان است بی خلاف (۱۷۲۸): ارزش و اهمیت والای زر

ج) تلاش نکردن:

پیشتر گفته شد که برخی از امثال وجههٔ پسندیده و مثبت ندارند. «در ادبیات فارسی نمونه‌هایی مشاهده میشود که روحیهٔ بی‌اعتنایی به کار و فعالیت فردی را در انسان تشویق میکند، همانگونه که افسانه‌ها نیاز به فعالیت برای معاش و تحصیل علم را در کودکان تضعیف میکنند، اشعار و ضرب‌المثلهایی نیز وجود دارند که در بزرگسالان اعتقاد به بی‌حاصل بودن سعی و کوشش فردی را رواج داده و روی کردن و تمسک به بخت و اقبال را تقویت میکنند، مثلاً در آثار سعدی دیده میشود: «هنر به کار نیاید چو بخت بد باشد.» (جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، ستوده، ص ۸۵).

بدین ترتیب در کتاب سمک عیار نیز ضرب‌المثلهایی حاوی مفهوم فوق که بی‌فایده بودن تلاش و کوشش فردی را ترویج میکنند، دیده میشود. البته باید توجه داشت که این امثال بیشتر متوجه روحیهٔ جبرگرایی و تقدیرگرایی حاکم بر آن عصر است.

* باقضا هیچکس بر نیاید. (۱۲۶۴): گریز ناپذیر بودن قضای الهی

* چون باقضا چاره نیست، آنچه بودنی است بباشد. (۱۵۱۶): تغییر ناپذیر بودن قضای الهی

* به قلم تقدیر، تدبیر بر نیاید (۱۷۵۹): ناکارا بودن تدبیر در برابر تقدیر

تا این قسمت از ضرب‌المثلهای منفی، نامناسب و ناکارآمد موجود در کتاب سمک عیار سخن به میان آمد، اما امثال مثبت و اخلاقی فراوانی نیز در داستان سمک موجود است که به اختصار مواردی ذکر خواهد شد:

نمونه‌هایی از امثال اخلاقی مثبت و سازنده در داستان سمک عیار:

الف) اهمیت دادن به پیران:

* از برکات پیران جهان آباد است. (۱۳۰۲)

* بر پیران شفقت نمای تا به درجهٔ پیری برسی. (۱۵۴۲)

* پیران جهان دیده باشند و کارها دانند که جوانان ندانند. (۲۵۸)

ب) امید به خدا داشتن :

* کارساز خداوند است، برای چه قطع امید میکنیم؟ (۹۳۳)

* کارنه به مردی و جلدی ماست، یزدان میسازد که کارسازاوست (۳۰۰).

* نه ساخته ایشان بود که پرداخته یزدان بود. (۱۶۶۸).

ج) صیانت نفس :

همیشه سلامت جان برای انسانها در اولویت بوده و هست و هرکس تمایل دارد که در درجه اول جان خود را حفظ کند. در گذشته برای حکام و امرا جان سربازان و جنگجویان اهمیت فراوانی داشت، زیرا سربازان، حافظ زندگی شاهان و مردم و نگهدارنده حکومت بودند.

برای این موضوع شواهدی از امثال داستان ذکر میشود:

* از بهر کسی جان بر باد نتوان داد (۵۸۲).

* اگرچه فرزند و زن عزیزند، از جان خود عزیزتر نباشند (۱۲۵۳).

* به هرزه خویشتن را بر باد نتوان داد (۴۰۳).

د) جوانمردی و مردانگی:

در داستانهای عامیانه، قهرمانان از دل عامه مردم بر میخیزند و گفتگوهایشان هم مردمی و ساده و پراز صداقت و جوانمردی بوده، به اصول کارشان به شدت پایبند هستند. نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌ها درباره این موضوع از داستان سمک بیان میشود:

* اصل مردی حریف شناختن است. (۱۱۷۹)

* بندوزندان مردان خورند. (۱۲۰۵)

* به مردی باید چاره کار تمام گردد. (۱۵۴۶)

ه) راستگویی:

بخش بزرگی از تعالیم ادبیات تعلیمی را راستگویی و پرهیز از دروغ‌گویی تشکیل داده و در میان عیاران، به راستگویی توصیه و دروغ‌گویی نکوهش شده است. نمونه‌هایی از این نوع ضرب‌المثلها که برگرفته از داستان سمک عیارند بیان میشود:

* آتش می‌افروزی و آب بروی می‌زنی. (۴۷۶)

* حرامزاده باشد که دروغ گوید. (۲۹۹)

* در گفتن هر کسی راست و دروغ پدیدار باشد. (۱۳۴۴)

و) رازداری:

از دیگر خصلت‌های مردان و عیاران رازنگهداشتن است و ایشان برای حفظ راز حتی از جان خود می‌گذشتند.

چند نمونه از ضرب‌المثل‌هایی که با این مضمون در داستان سمک عیار آمده‌است بیان میشود:

* آنچه دیدی ندیدی و آنچه شنیدی نشنیدی. (۴۱۸)

* راز را نهان داشتن زیان‌جان باشد. (۷۸۶)

* مرد باید که رازنگهدارد و هر جای خالی نشمارد، که دیوارموش دارد و موش گوش دارد. (۹۷۸)

ز) امانتداری:

امانتداری نیز از خصلت‌های برگزیده عیاران، جوانمردان و نیکوکاران است.

* جان بدهیم و امانت از دست ندهیم. (۱۱۴۶)

* در امانت خیانت کردن کارناکسان است. (۳۲۷)

* هر که خدمت مردان کرده باشد، امانت نگاه تواند داشت. (۷۷۹)

ح) نام و ننگ:

یکی از صفات عیاران و پهلوانان داستان سمک، نام نیکو بوده و قهرمانان این داستان درهمه کارها و همواره به نام و ننگ می‌اندیشیدند.

* از بهر نام زیادت، نام خویش زشت نتوان کردن. (۳۰۳)

* باید که ناموس رفته باز جای آورد. (۹۹۴)

* پادشاهی و جهان‌داری اصل نام نیکوست و اگر آن نیست، هیچ نیست. (۱۳۳۵)

امثال در حوزه علم سیاست و کشورداری:

از خلال این نوع ضرب‌المثل‌ها میتوان به اعتقادات رایج افراد آن دوره در حوزه مملکت‌داری و حتی دیدگاه‌های اجتماعی به نظام ارباب و رعیتی، میزان مشارکت زنان در امور مملکت، میزان مشارکت و اهمیت سپاهیان در امور مملکت، شیوه‌های رایج در مجامع درباری و خارج از آن پی برد.

الف) ضرورت پادشاهی:

* چون شاه در لشکرگاه نیست [لشکریان] چون گوسفندان بی‌شبان باشند. (۶۵۸)

* سپاه بی پادشاه نتواند بودن. (۱۰۱۵)

*گوسفند بی شبان چگونه چراکند؟(۱۵۶۴)

ب) آداب و سیاست پادشاهان:

* از پادشاهان ناپسندیده باشدزنان پادشاهان داشتن. (۷۵۰)

* پادشاه بی لشکرکاری نتواند کردن. (۲۵۰)

* پادشاهی به انبازی نشاید کردن. (۱۵۲۴)

ج) اخلاق پادشاهان:

* پادشاهان تعزیت بسیارندارند. (۹۷)

* پادشاهان هر لحظه به لونی باشند. (۱۰۶)

* پادشاه هر که را میبیند میدارد، چون غایب شود، هرگز از وی یاد نیاورد. (۳۴۰)

د) رفتار با پادشاهان:

* با پادشاه پنجه نشاید افکندن. (۷۹۶)

* پادشاهان راسرزنش نکنند. (۱۹۵)

* پهلوان باید که فرمان شاه خویش بکاربندد. (۱۰۶۳)

ه) سیاست و تدبیر عامه:

* پیش از آنکه چاشت خورند، من بدیشان شام خوردم. (۱۶۲۷)

* در برابر از جان گذشته نمیتوان ایستاد. (۹۷۹)

* در پیش هر کسی نام خود نمی باید گفتن. (۱۵۱۶)

و) رفتار با رسولان (نامه رسانان):

* رسول است و بر رسول ستم نباشد. (۵۳۰)

* رسول است و رسول کشتن شرط نیست. (۱۳۹۷)

* رسولان امانتدار باشند، بدانچه پیغام دارند خیانت نکنند و نیک و بد بگویند و بازنگیرند.

(۵۲۹)

امثال در حوزه مسائل فلسفی و جهان بینی:

الف) جبر و تقدیر یا اختیار:

جبر به معنای محتوم بودن سرنوشت و تقدیر بوده و غالباً به این معناست که خداوند با قدرت

برتر خویش آغاز و انجام انسان را مقدر کرده، بطوریکه ایشان را از آن هیچ گریزی نیست.

اعتقاد به مسئله جبر یا اختیار گویی با قدرت و ضعف انسان نسبت به برخی از اموردینی و اعتقادی در ارتباط بوده و بازه وسیعی از افکار خرافی تا بحثهای فلسفی و کلامی را در

برمیگیرد. در داستان سمک عیار اغلب مواجهه‌ها با این مسأله از دیدگاه جبری بودن و محتوم بودن سرنوشت رخ میدهد.

* آنچه ما را برسر قضا باشد برسدوباز نتواندداشت. (۷۹۴)

* از پیش مرگ نمی‌شاید گریختن، وازاجل پنهان نشاید شدن. (۱۶۲۳)

* از همه کس توان گریخت، ولی از قضا نتوان گریخت. (۳۰۰)

ب) بی‌ثباتی امور دنیوی:

در داستان سمک عیار، با توجه به مثالهای آمده در مورد محتوم بودن سرنوشت، مسأله دیگری به موازات آن رخ مینماید و آن اینکه در دنیای جبری نگارنده سمک عیار نمیتوان بر دنیا و ما فیها تکیه کرد، زیرا همان بی‌اختیاری انسان در تملک باعث از دست دادنش نیز میشود؛ در این کتاب امثال زیادی از ناپایداری دنیا و جایگاههای دنیوی دیده شده که به سه مورد زیر اکتفا میشود:

* آخرمیدانی که بخواهی مردن؟ (۱۴۵۵)

* به دنیا غره مباشید که با کسی نماند. (۸۱۵)

* به هر نیکی که از شب میزاید، صد بدی می‌آورد. (۱۷۴۵).

نتیجه‌گیری:

حضور پر تعداد امثال و ضرب‌المثلها در داستان سمک عیار، حکایت را آنچنان تحت تأثیر قرار داده است که میتوان با وجود بنمایه‌های حماسی و عاشقانه، سمک عیار را داستانی تعلیمی دانست.

در داستان سمک عیار درباریان و پهلوانان، جانداران و موجودات بی‌جان هر کدام به نوبه خود در مَثَلها نقش عمده‌ای ایفا میکنند. حماسه می‌آفرینند، عشق میبازند، نماد میشوند و یا تصاویر ذهنی میسازند.

بعد حماسی و عاشقانه داستان با حضور این امثال به بُعد اخلاقی و اجتماعی تبدیل گشته و باعث میشود که این داستان از ابعاد مختلف ژانرهای متفاوت ادبی را تجربه کرده و سهم و جایگاهی از انواع مختلف ادبی در داستان موجود باشد.

داستان سمک عیار اگرچه بظاهر داستانی درباری - عیاری است که حوادث آن در کاخها و شکارگاهها و خلوتسرای سلطانی میگذرد، اما ضرب‌المثلهای عامیانه، داستان را از دربار بسوی مردم کوچه و بازار سوق داده و آن را با اجتماع پیوند میزند. همچنین

ضرب‌المثلهای متنوع اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و فلسفی نشان می‌دهد که نویسنده حافظه و ذخیره مناسبی از امثال داشته و در متن به مناسبت‌های گوناگون از آنها استفاده کرده است. درونمایه این امثال، بیشتر قضا و قدر، جوانمردی و ایثار، رازداری، سلوک زنان، وجوب صیانت از جان، خصلتها و عادات شاهان و راستگویی است.

برخی از این امثال با دیدگاه اجتماعی و فرهنگی امروزه مخرب و مایوس‌کننده و یا اهانت‌آمیز هستند؛ بنیان این داستان و حکایتهای درونی آن بر پایه ضرب‌المثلهای شایع آن روزگار است که با ترکیب آن با تشبیه و استعاره و کنایه استحکام کافی را به متن داده، اما محتوای آن در برخی از موارد و با دیدگاه امروزی نسبت به جامعه و افراد مغایرت داشته و حتی ناپسند به نظر می‌آید.

حضور ضرب‌المثلهای فراوان در موضوع قضا و قدر و جبر و اختیار در این متن نشانگر آن است که مردم عصر نویسنده اغلب بطور کامل تسلیم سرنوشت و تقدیر بودند و گرایشات خرافاتی نیز به این موضوع دامن می‌زده است. وجوب اطاعت بی‌چون و چرا از پادشاه مؤید این مطلب است که مردم آن دوره اعتقاد داشتند که سلطان سایه خداوند بوده و اطاعت از او فرض است، بنابراین در اجرای اوامر وی از هیچ کار دریغ نمی‌کرده و سرنوشت خود را به دست پادشاهان می‌سپردند و به هرگونه ظلم و بی‌عدالتی درباریان تن داده و آن را بعنوان قضای الهی می‌پذیرفتند.

فهرست منابع:

- ۱) آسیب‌شناسی ضرب‌المثلهای ایرانی، قاسملو، مجتبی، زوار، چ اول (۱۳۹۲)، تهران
- ۲) از نشانه‌های تصویری تا متن، احمدی، بابکنشر مرکز، چ هفدهم (۱۳۹۷)، تهران
- ۳) امثال وحکم، دهخدا، علی‌اکبر، امیر کبیر، چ پانزدهم (۱۳۸۸)، تهران
- ۴) بیان و معانی، شمیسا، سیروس، میترا، چ چهارم (۱۳۹۳)، تهران
- ۵) تاریخ ادبیات ایران/ ج ۲، صفا، ذبیح‌الله، ققنوس، چ دهم (۱۳۶۹)، تهران
- ۶) جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، ستوده، هدایت‌الله، آوای نور، چ اول (۱۳۷۸)، تهران
- ۷) داستان‌نامه بهمنیاری، بهمنیار، احمد، به کوشش فریدون بهمنیار، انتشارات دانشگاه تهران، چ سوم، (۱۳۸۱)، تهران
- ۸) داستانهای شگفت‌انگیز سمک عیار، ارجانی، فرامرزن خداداد، بهزاد، (بی تا)، تهران
- ۹) درسهایی درباره داستان‌نویسی، بیشاب، لئونارد، ترجمه محسن سلیمانی، سوژه، چ

ششم (۱۳۹۴)، تهران

۱۰) ریشه‌های تاریخی امثال و حکم/ ج ۲، پرتوی آملی، مهدی، سنایی، چ ششم (۱۳۹۱)، تهران

۱۱) سمک عیار، ارجانی، فرامرزین خدادادبه تصحیح پرویز ناتل خانلری، آگاه، چ پنجم (۱۳۶۲)، تهران

۱۲) صورخیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، آگاه، چ چهارم (۱۳۷۰)، تهران

۱۳) فرهنگ کنایات سخن/ ج ۲، انوری، حسن، سخن، چ اول (۱۳۹۰)، تهران

۱۴) فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی)، داد، سیما، مروارید، چ پنجم (۱۳۹۰)، تهران

۱۵) فرهنگ فارسی/ ج ۶، معین، محمد، امیرکبیر، چ نهم (۱۳۷۵)، تهران

۱۶) نظریه ادبیات، ولک، رنه و آوستین وارن، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، علمی و فرهنگی، چ اول (۱۳۷۳)، تهران

۱۷) نقش خیال، عقدایی، تورج، نیکان کتاب، چ اول (۱۳۸۱)، زنجان

۱۸) واژه‌نامه هنر شاعری، میرصادق، میمنت، کتاب مهنار، چ اول (۱۳۷۲)، تهران

۱۹) هنجار گفتار (درفن معانی و بیان و بدیع فارسی)، تقوی، نصرالله، فرهنگسرای اصفهان (۱۳۶۳)، اصفهان